

Psychoanalytical analysis of "Milad" character in the novel " Bread on Uncle Milad's Table " based on jeffrey Young's Schema-Therapeutic Theory

Article Type: Research

Chiman mohammadi bytambar¹, mohammad nabi ahmadi^{2*}

¹PhD student of Arabic language and literature, Razi University, Faculty of
Literature and Humanities, Iran, Kermanshah

² Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Razi
University, Faculty of Literature and Humanities, Iran, Kermanshah

Abstract

The novel " Bread on Uncle Milad's Table " is the first novel written by Mohammad Al-Naas and has been selected by the Arab Booker in 2022. This novel is a story of characters who were involved in many neuroses and tensions within the context of Libyan society and its prevailing culture. Al-Naas adeptly and carefully captures the psychological traits of individuals within his society, thereby highlighting the importance of conducting research from a psychological standpoint. The present study was carried out in a descriptive-analytical approach, drawing upon Jeffrey Young's Schema Therapy theory to explore the underlying causes behind the development of early maladaptive schemas in the protagonist, "Milad" and examines his strategies to overcome these schemas. Milad is a young boy struggling with issues surrounding his male identity, which he has had a problem with since childhood throughout the narrative. The results revealed that the origins of Milad's psychological disorders can be traced back to his childhood and adolescence. The absence of effective coping strategies has created a fertile ground for the emergence of early maladaptive schemas in Milad. The dominant schema in Milad's character is in the field of " Disconnection and Rejection" which includes the basic and unconditional schemas of "Emotional deprivation and Defectiveness/shame". In an attempt to break free from these schemas, Milad employs the conditional schema of "Subjugation". He also adopts a "surrender coping style," followed by a subsequent shift towards an "overcompensation" in dealing with his schemas.

Keywords: Geoffrey Young, Mohammad Al-Naas, Schema, Bread on Uncle
Milad's Table

*Corresponding Author

mn.ahmadi217@yahoo.com

تحليل روان شناسانه شخصیت «میلاد» در رمان «حُبز علی طاولة الخال

میلاد» بر اساس نظریه طرح‌واره درمانی جفری یانگ

نوع مقاله: پژوهشی

چیمین محمدی بایتمبر^۱، محمدنبی احمدی^{۲*}

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ایران، کرمانشاه

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ایران، کرمانشاه

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵

چکیده

رمان «حُبز علی طاولة الخال میلاد» اولین رمان نوشته «محمد النعاس» و برگزیده بوکر عربی سال ۲۰۲۲ است. این رمان روایت شخصیت‌هایی است که در شرایط جامعه لیبی و فرهنگ حاکم بر آن درگیر روان رنجوری‌ها و تنش‌های متعددی گشته‌اند. «محمد النعاس» در این رمان به خوبی توانسته است ویژگی‌های روانی افراد جامعه‌اش را با دقت به تصویر بکشد. این نحوه پرداخت شخصیت‌ها، ضرورت انجام پژوهشی با رویکرد روان‌شناختی را تبیین می‌کند. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و بر آن است با رویکردی روان‌شناختی، با توجه به نظریه طرح‌واره درمانی جفری یانگ از دلایل شکل‌گیری طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در وجود «میلاد» شخصیت اصلی داستان که در پی دست یافتن به هویت مردانه خود که از کودکی با آن مشکل داشته است، پرده بردارد و راهبردهای برون‌رفت او از این طرح‌واره‌ها را بررسی کند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که ریشه اختلالات او به دوران کودکی و نوجوانی‌اش برمی‌گردد و فقدان الگوهای کارآمد بستر مناسبی را برای پدیدآیی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در روان وی، فراهم آورده است. بررسی‌ها حاکی از آن است که این شخصیت در حوزه «طرد و بریدگی» که شامل طرح‌واره‌های اولیه و غیرشرطی «محرومیت هیجانی و نقص و شرم» است، گرفتار شده و با طرح‌واره شرطی «اطاعت» سعی در برون‌رفت از طرح‌واره‌های فوق را دارد. او ابتدا «سبک مقابله‌ای تسلیم» را برگزیده و سپس «جبران افراطی» را در مقابله با طرح‌واره‌هایش اتخاذ می‌کند.

کلیدواژه‌ها: جفری یانگ، محمد النعاس، طرح‌واره، حُبز علی طاولة الخال میلاد.

مقدمه

ارتباط روانشناسی و ادبیات را در قرون اخیر نمی‌توان نادیده گرفت، همان‌طور که ادبیات در شکل‌گیری نظریه‌های مختلف و اثبات آن‌ها نقش بسزایی داشته است، نویسندگان نیز با آگاهی از نظریه‌های مختلف روانشناسی سعی در آفرینش شخصیت‌هایی دارند که منطبق بر دیدگاه‌های روانشناسی باشد. ناقدان نیز با به وجود آمدن متون ادبی با مضمون‌های روان‌شناسانه، بر آن شدند تا دنیای پنهان در پس متون ادبی را کشف کنند و همواره در تلاش برای پی بردن به ناخودآگاه شخصیت‌ها یا نویسندگان داستان‌ها بوده‌اند. «نقد روان‌شناختی گونه‌ای از نقد ادبی است که روش‌ها، مفاهیم، نظریه‌ها و فرم‌های به‌کاررفته در آن متأثر از سنت روانکاوی است که توسط پدر روان‌شناسی مدرن، «زیگموند فروید» بنا نهاده شد. از همان نخستین روزهای پیدایش روانکاوی، خوانش روانکاوانه نیز در محافل ادبی مغرب‌زمین رایج شد و امروزه یکی از رویکردهای اصلی نقد ادبی محسوب می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۵۶).

«محمد النعاس» در رمان «حُبز علی طاوَلَة الخال میلاد» به‌خوبی توانسته است ویژگی‌های روانی، عاطفی و اجتماعی افراد جامعه‌اش را با دقتی فراوان به تصویر بکشد. طوری که خواننده در آن کیفیت شکل‌گیری احساسات شخصیت‌ها را درک می‌کند و در تجارب خاص او مشارکت می‌کند. دقت نظر نویسنده و نحوه پرداخت شخصیت‌های رمان و توصیف حالات روانی آن‌ها نشان از توجه وی به اصول روان‌شناختی دارد؛ بنابراین به این نتیجه رسیدیم که تعدادی از شخصیت‌های رمان از دیدگاه طرح‌واره‌ای قابل‌بررسی و تأمل هستند و می‌توان علت بسیاری از اتفاقات افتاده برای شخصیت‌های داستان را در لابه‌لای نظریه طرح‌واره درمانی یانگ جستجو کرد. از آنجایی که بررسی تمام شخصیت‌های داستان میسر نبود، شخصیت اصلی رمان، «میلاد» که راوی داستان است و از اختلالات روان‌شناختی در حوزه‌های فردی و میان فردی رنج می‌برد انتخاب شد. بررسی‌ها حاکی از آن است که ریشه مشکلات روانی «میلاد» به

دوران کودکی و نوجوانی او برمی گردد. این مسئله ذهن نویسندگان پژوهش را به سمت نظریه طرح‌واره درمانی جفری یانگ سوق داده است.

سؤالات پژوهش

- ۱- بر اساس نظریه طرح‌واره درمانی «جفری یانگ» چه طرح‌واره‌هایی در شخصیت برجسته این رمان، «میلا» وجود دارند؟
- ۲- چه عواملی در شکل‌گیری رفتارهای شخصیت «میلا» در رمان «حُبز علی طاوله الخال میلا» تأثیر داشته است؟
- ۳- سبک‌های مقابله‌ای به‌کاررفته در ارتباط با طرح‌واره‌های ناسازگار کدام‌اند؟

پیشینه پژوهش

تا زمان تدوین پژوهش پیش رو در ارتباط با رمان «حُبز علی طاوله الخال میلا» پژوهش انتشار یافته‌ای یافت نشد. به‌نوعی می‌توان گفت پژوهش حاضر جزو اولین پژوهش‌هایی است که در رمان مذکور انجام می‌شود. در ارتباط با نظریه «طرح‌واره درمانی جفری یانگ» پژوهش‌های اندکی در حوزه زبان و ادبیات عربی صورت گرفته است از جمله:

جهانتاب و همکاران در مقاله «واکاوی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در رمان «برید اللیل» از هدی برکات بر اساس نظریه جفری یانگ» (مجله الجمعية الإيرانية للغة العربية و آدابها، العدد ٦٤، ١٤٠١) از دلایل شکل‌گیری طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در وجود سه شخصیت این رمان پرده برداشته و راهبردهای برون‌رفت آنان از این طرح‌واره‌ها را بررسی کرده‌اند.

ظاهر جهانتاب در پایان‌نامه تحلیل روایت و واکاوی شخصیت‌پردازی در دو رمان برگزیده مسابقات بوکر جهانی و بوکر عربی در سال ۲۰۱۹ (۱۴۰۱)، دو رمان سیدات القمر جوخه الحارثی و برید اللیل هدی برکات را از منظر «روایت‌گری» و «شخصیت‌پردازی» مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. شخصیت‌های این رمان‌ها با توجه به نظریه «طرح‌واره درمانی» جفری یانگ، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

فاطمه خسروی در پایان‌نامه بررسی طرح‌واره‌های فعال در قهرمان داستان موسم الهجرة الى الشمال (۱۴۰۰) با تکیه بر مبانی نظریه طرح‌واره درمانی جفری یانگ به تحلیل و بررسی طرح‌واره‌های فعال همچون رهاشدگی، بازداری هیجانی، محرومیت هیجانی، بی‌اعتمادی - بدرفتاری، طرد اجتماعی، نقص و شرم، استحقاق و معیارهای سرسختانه و شکست قهرمان داستان می‌پردازد.

پژوهشی در ادبیات فارسی نیز توسط صمیمی و همکارانش با عنوان «نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار اولیه با تکیه بر رویکرد جفری یانگ» (فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۱۹، شماره ۷۵، صفحات ۱۰۵-۱۳۱-۱۴۰۱) صورت گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که بی‌مهری‌های مادر وهاب از کودکی نسبت به او زمینه ایجاد طرح‌واره‌ها را فراهم کرده است. در نتیجه نیاز وهاب به امنیت، ثبات و پذیرش ارضا نگشته است.

ارزش پژوهش پیش‌رو از این جهت است که رمان «حُبْرُ عَلِي طَاوَلَةَ الْخَالِ مِيلَاد» یک رمان جدید و برنده جایزه بوکر عربی ۲۰۲۲ است و تا تاریخ فعلی ترجمه نگشته است. بر اساس بررسی‌ها رمان مذکور علاوه بر پرداختن به شخصیت‌ها، در مورد آداب و سنن و عقاید و افکار حاکم بر جامعه لیبی سخن گفته است؛ بنابراین می‌توان آن را از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داد. «محمد النعاس»، نویسنده رمان، به شخصیت «میلاد» از کودکی تا بزرگسالی پرداخته است. با توجه به اینکه برای بررسی طرح‌واره‌های هر فرد، گذشته فرد بسیار حائز اهمیت است؛ لذا نظریه طرح‌واره درمانی «جفری یانگ» که به تأثیر مسائل دوران کودکی و نوجوانی در شخصیت فرد و مسائل روان‌شناختی می‌پردازد، رویکردی مناسب برای بررسی شخصیت‌های رمان است. همچنین نظریه «جفری یانگ» در رمان در مقایسه با سایر نظریه‌ها و رویکردهای روانشناسی کمتر کار شده و این موضوع ارزش و نو بودن کار را بیشتر می‌کند.

چارچوب نظری

درست است که در بررسی یک اثر ادبی روش‌های نقدی زیادی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ اما نقدی که بیشترین سهم را در این بررسی می‌تواند داشته باشد را باید نقد روان‌شناختی دانست. این بدان معنا نیست که ما می‌توانیم با استفاده از این نقد تمام زوایا و جنبه‌های یک اثر ادبی را مورد تفسیر خود قرار دهیم؛ بلکه ما با استفاده از این روش می‌توانیم به صراحت اعلام کنیم که نقد روان‌شناختی می‌تواند به تفسیر جنبه‌هایی از اثر ادبی بپردازد که در گذشته به صورت مبهم باقی مانده است (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۱۵۹). شاید روانشناسی را با توجه به طبیعتش نزدیک‌ترین علوم به کارهای هنری به شمار آورد؛ زیرا ماده‌ای که این دانش با آن سروکار دارد با ماده‌ای که در هنر مطرح است ارتباط دارد و آن عبارت است از احساس و بیان این احساس (قطب، ۲۰۰۳: ۲۰۷).

مبانی نقد و رویکردهای روان‌شناسی در تحلیل متون روایی، از ابتدای قرن بیستم در اروپا شکل گرفت و زمینه را برای نقدهای روان‌شناختی متون روایی پدید آورد. حمیدرضا شایگان در کتاب نقد روان‌شناسانه به نقل از «رنه ولک»، نقد روان‌شناسانه را در ادبیات از چهار جنبه مورد مطالعه قرار می‌دهد:

- ۱- مطالعه روان‌شناختی شخص نویسنده یا شاعر از طریق آثار او
 - ۲- بررسی روان‌شناسانه روند خلق اثر در مراحل تکوین
 - ۳- مطالعه روان‌شناختی تأثیر اثر یا ادبیات بر خوانندگان
 - ۴- تحلیل روان‌شناسانه اثر ادبی، اشخاص و مسائل مطرح در آن (شایگان فر، ۱۳۸۴: ۱۱۷).
- عامل مهم طرح داستان شخصیت است، «بدون شخصیت هیچ اتفاقی رخ نخواهد داد و حتی در صورت وقوع حادثه‌ای، آن حادثه فاقد تأثیر احساسی بر خواننده خواهد بود» (روحی الفیصل، ۱۹۹۵: ۷۵) در واقع به وسیله شخصیت است که می‌توان درون‌مایه رمان را تشخیص داد (حیدر، ۲۰۱۱: ۹۸) از این رو، می‌توان گفت شخصیت، «مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عنصر داستان محسوب می‌شود.» (براهنی، ۱۳۶۱: ۲۴۳) «جفری یانگ» از جمله روانشناسانی بوده که باور داشت تجارب اولیه فرد در خانواده بر نحوه شکل‌گیری شخصیت او تأثیر دارد. «محیط و وراثت بر ما اثر می‌گذارند و به ما شکل می‌دهند. مهم‌ترین تأثیری که محیط از ابتدا بر ما دارد، از طریق خانواده اعمال می‌شود، پویایی و تحرک خانواده ما تا حد زیادی، تشکیل‌دهنده پویایی و

تحرک دنیای ما است» (یانگ و کلوسکو، ۱۳۹۷: ۵۰)؛ بنابراین با توجه به تأثیر محیط اولیه کودک در ساخته شدن دنیای بزرگسالی‌اش یانگ اصطلاح طرح‌واره را برای بیان علل مشکلات و مسائل دوران بزرگسالی به کار گرفت. طرح‌واره درمانی یک رویکرد تلفیقی و یکپارچه می‌باشد که در چند دهه اخیر رونق چشم‌گیری در روان‌شناسی پیدا کرده زیرا به جنبه‌های بسیار زیادی از شخصیت می‌پردازد از جمله: مباحث شناختی، مباحث رفتاری و مباحث عمیق‌تر مانند ناخودآگاه، روان‌کاوی و مسائل هیجانی، خصوصاً مسائل فردی.

«آدلر» در سال ۱۹۲۶ برای اولین بار اصطلاح طرح‌واره schema را به صورت schema of apperception در روانشناسی وارد کرد. او از این اصطلاح برای نشان دادن آسیب‌شناسی روانی در قالب طرح‌واره روان رنجوری استفاده کرد و معتقد بود «طرح‌واره‌ها در سبک زندگی فرد نقش اساسی دارند. آدلر طرح‌واره را برای نشان دادن «جهان پنداشت» و نگاه فرد به خود، دیگران و آینده به کار برد.» (آدلر: ۱۳۵۶، علیزاده: ۱۳۹۶) یانگ برای بررسی دقیق‌تر این ایده، مجموعه‌ای از طرح‌واره‌ها را مشخص کرده است که به آن‌ها طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه می‌گوید «طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه الگوهای هیجانی و شناختی خود آسیب‌رسانی هستند که در ابتدای رشد و تحوّل در ذهن شکل گرفته‌اند، از خاطرات و هیجان‌ها، شناخت‌واره‌ها و احساسات بدنی تشکیل شده‌اند و در سیر زندگی تداوم یافته‌اند و به شدت ناکارآمد هستند.» (یانگ و همکاران، ۱۳۹۷، ج ۱: ۳۰).

عوامل شکل‌گیری طرح‌واره‌ها

یانگ بر این باور است که انسان‌ها پنج نیاز هیجانی اساسی دارند. بر این باوریم که طرح‌واره‌ها به دلیل ارضاء نشدن نیازهای هیجانی اساسی دوران کودکی به وجود می‌آیند: ۱- دلبستگی ایمن به دیگران شامل نیاز به امنیت، ثبات، محبت و پذیرش ۲- خودگردانی، کفایت و هویت ۳-

آزادی در بیان نیازها و هیجان‌های سالم ۴- خودانگیختگی و تفریح ۵ - محدودیت‌های واقع‌بینانه و خویشتن‌داری (یانگ و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۳)

جدول زیر حوزه‌های طرح‌واره در نظریه یانگ و طرح‌واره‌های مربوط به هر حوزه را نشان می‌دهد.

حوزه	طرح‌واره‌ها
۱- طرد و بریدگی	رهاشدگی / بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی / بدرفتاری، محرومیت هیجانی، نقص و شرم، انزوای اجتماعی / بیگانگی
۲- خودگردانی و عملکرد مختل	وابستگی / بی‌کفایتی، آسیب‌پذیری نسبت به ضرر یا بیمار، خود تحول نیافته / گرفتار. شکست
۳- محدودیت‌های مختل	استحقاق / بزرگ‌منشی، خویشتن‌داری و خود انضباطی ناکافی.
۴- دیگر جهت‌مندی	اطاعت، ایثار، پذیرش جویی / جلب توجه
۵- گوش‌به‌زنگی بیش‌ازحد و بازداری	منفی‌گرایی / بدبینی، بازداری هیجانی، معیارهای سرسختانه / عیب‌جویی افراطی، تنبیه

طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در نظریه یانگ به دو دسته تقسیم می‌شوند: شرطی و غیرشرطی. «طرح‌واره‌هایی که در اوایل سیر تحول انسان شکل می‌گیرند و اغلب در محور ساختار شناختی قرار دارند، باورهایی غیرشرطی درباره خود و دیگران هستند. طرح‌واره‌هایی که بعداً در سیر تحول شکل می‌گیرند، شرطی هستند.» (یانگ و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۷)

با توجه به تقسیم‌بندی فوق می‌توان گفت طرح‌واره‌های غیرشرطی همان طرح‌واره‌های اولیه هستند که در اثر رفتار با کودک در همان سال‌های نخستین در ساختار شناختی شکل می‌گیرند؛ اما طرح‌واره‌های شرطی که شامل: اطاعت، ایثار، پذیرش جوی / جلب توجه، بازداری هیجانی، معیارهای سرسختانه / عیب‌جویی افراطی است، طرح‌واره‌های ثانویه به شمار می‌آیند و در روند مواجه‌شدن با مشکلاتی که طرح‌واره‌های غیرشرطی برای فرد ایجاد می‌کنند به وجود می‌آیند تا راه‌گرای ناکارآمدی برای فرد ایجاد کند. به‌عنوان مثال فرد در اثر طرح‌واره اولیه

«رهاشدگی» و ترس از کنار گذاشته شدن و طرد شدن به «اطاعت» که طرح‌واره ثانویه است روی می‌آورد.

سبک‌های مقابله‌ای ناسازگار در برابر طرح‌واره‌ها

تمام موجودات در مقابل تهدید، سه واکنش نشان می‌دهند: جنگ، گریز، میخکوب شدن، این سه واکنش به سه سبک مقابله‌ای تسلیم، جبران افراطی و اجتناب همخوانی دارد. (قهاری، ۱۳۹۷: ۵۹). در واقع سبک‌های مقابله‌ای ناسازگار بیانگر تلاش کودک برای کنار آمدن با نیازهای هیجانی ارضاء نشده در یک محیط آسیب‌زا هستند.

۱- تسلیم‌شده مطیع: این افراد در برابر مراجع قدرت، خودشان را افرادی درمانده و ضعیف می‌پندارند. آن‌ها افرادی مطیع هستند و تنها برای ادامه ارتباط یا جلوگیری از انتقام و تلافی سایرین به دیگران اجازه می‌دهند هر کاری با ایشان بکنند؛ مثل بدرفتاری، کنترل، نا ارزنده سازی و نادیده انگاری.

۲- محافظ بی تفاوت: این سبک مقابله‌ای نوعی کناره‌گیری روان‌شناختی محسوب می‌شود، از مردم کناره‌گیری می‌کنند و هیجان‌هایشان را نادیده می‌گیرند.

۳- جبران‌کننده افراطی: این افراد برخلاف طرح‌واره واقعی عمل می‌کنند. اگر فرد احساس کند با او بدرفتاری شده است با دیگران به خشونت رفتار می‌کند. برخی از افرادی که سبک مقابله‌ای جبران‌کننده افراطی را برمی‌گزینند ممکن است در دام رفتارهای منفعلانه - پرخاشگرانه بیفتند. چنین افرادی به ظاهر مطیع و سربه‌راه به نظر می‌رسند، درحالی‌که در درون کینه‌توز هستند. (یانگ و همکاران، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۱ و ۲۲).

معرفی رمان «حُبْرُ عَلِي طَاوَلَةُ الْخَالِ مِيلَاد»

«حُبْرُ عَلِي طَاوَلَةُ الْخَالِ مِيلَاد» رمان برگزیده بوکر عربی ۲۰۲۲ اولین رمان نوشته «محمد النعاس» است. «محمد النعاس» زاده ۱۹۹۱ تحصیل کرده رشته مهندسی برق در دانشگاه طرابلس است.

«خُبز علی طاوله آخال میلاد» روایت اعتراف گونه از زبان «میلاد» شخصیت اصلی داستان است که گویا برای یک فیلم نامه‌نویس، زندگی خود، اطرافیانش و روابط آنها با او و فرهنگ و سنت جامعه لیبی و افکار و عقاید حاکم بر آن و نیز ویژگی‌های شخصیتی خود و نزدیکی‌اش را با جزئیات بیان می‌کند. رمان در شش بخش نوشته شده است شامل: المخبز، المعسكر، دارالغزالة، البراکة، بیث العائلة و المطعم. هر بخش با ضرب‌المثلی با درون‌مایه‌ی مردسالاری شروع می‌شود و دربرگیرنده خاطرات و مشکلات اوست. پایان غم‌انگیز رمان خواننده را عمیقاً به فکر فرومی‌برد و او را به یافتن چرایی اتفاقات افتاده وا می‌دارد.

طرح‌واره‌های موجود در شخصیت «میلاد»

طرح‌واره‌های افراد تا حدودی بازتابی دقیق از سبک‌های فرزندپروری والدین یا مراقبین اصلی کودک و محیط زندگی اولیه‌شان است؛ بنابراین نیاز به پذیرش، محبت، احترام و توجه خصوصاً از سوی والدین از نیازهای اساسی هر انسانی است. (یانگ و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۱) درواقع «پردازش طرح‌واره‌ای به‌راحتی و بدون این‌که نیازمند توجه از سوی بیمار باشد صورت می‌گیرد و حالتی خود آیند دارد.» (هنردوست، ۱۳۹۳: ۱۷۹) بررسی‌ها حاکی از آن است که «میلاد» شخصیت اصلی رمان در حوزه طرد و بریدگی گرفتار شده است. چنین افرادی نمی‌توانند دلبستگی‌های ایمن و رضایت بخشی با دیگران برقرار کنند و معتقدند که نیاز آنها به ثبات، امنیت، محبت، عشق و تعلق خاطر برآورده نخواهد شد. (یانگ و همکاران، ۱۳۹۷، ج ۱: ۳۶)

«میلاد» که تنها پسر یک خانواده شش نفره است از کودکی دچار تربیتی متناقض شده است. او پدری بسیار سخت‌گیر و عصبی دارد که هرگز روابط صمیمانه‌ای با میلاد برقرار نکرده و میلاد عشقی از او دریافت نکرده است.

«أحس أبي بالحميمية في الموقف، فأراد أن يكسرها، التفت إلى الكوشة وصرخ في وجهي: ألم تنته بعد من التنظيف أيها الطفل الأحمق؟ هيا إلى عملك، أريد منك أن تنتهي من العمل بسرعة.» (النعاس، ۲۰۲۱: ۸) «لم يعانقني أبي قط في حياته.» (همان، ۳۳) «وشده أذني وطرده لأمي، التي لم تعرف كيف تربّي ابنها، ينزع الحزام عن سرواله، ويجلدني حيث ما استطاع.» (همان، ۱۲۹)

«تكرّر صوت أبي في عقلي: «ولد غبي»» (همان، ۱۹).

ترجمه: «پدرم در این لحظه احساس صمیمیت کرد، پس خواست آن را بشکند، خودش را متوجه نانوایی کرد و سرم فریاد زد: ای بچه‌ی احمق هنوز تمیزکاری را تمام نکرده‌ای؟ بیا سرکارت، می‌خواهم خیلی سریع کارت را تمام کنی.» «پدرم هرگز در زندگی‌اش مرا در آغوش نگرفت.» «گوشم را محکم می‌گرفت و مرا به مادرم می‌سپارد، کسی که نمی‌دانست چطور پسرش را تربیت کند، کمربند را از شلوارش باز می‌کرد و تا جایی که می‌توانست مرا شلاق می‌زد.» «صدای پدرم در سرم تکرار می‌شد: پسر احمق.»

احساس طردشدگی و محرومیت از گرمای مهر پدری به‌قدری در ساختارهای ذهنی این فرد اثر گذاشته و در آن نفوذ کرده که بستر مناسب جهت شکل‌گیری محرومیت هیجانی را در ذهن وی، مهیا کرده است. محرومیت هیجانی به این معناست که «انتظار این‌که تمایلات و نیازهای فرد به حمایت عاطفی به‌اندازه کافی از جانب دیگران ارضاء نمی‌شوند. سه نوع محرومیت وجود دارد: الف- محرومیت از محبت، ب- محرومیت از همدلی، ج- محرومیت از حمایت.» (بانگ و همکاران، ۱۳۹۷، ج ۱: ۳۸) میلاد از محبت و همدلی از طرف پدر محروم است و حمایتی از مادر هم دریافت نمی‌کند. کسی به حرف‌هایش گوش نمی‌دهد و نمی‌تواند احساساتش را با کسی در میان بگذارد. از یک طرف مدام از طرف پدر و مادر برای داشتن هویت مردانه و معنای مردانگی در فرهنگی که در آن زندگی می‌کند، مورد تنبیه و تحقیر قرار می‌گیرد و از طرف دیگر خواهرانش با او مانند یک دختر بچه رفتار می‌کنند و برای سرگرم کردن خودشان به او لباس‌های دخترانه می‌پوشانند و آرایشش می‌کنند و او را در جمع دخترانه خود راه می‌دهند بدون اینکه به‌عنوان یک پسر از او خجالت بکشند.

«تلبسانني ملابسهما القديمة و تضحكان. ثم تمتصان قبلاّت عميقة من حدي، تلعبان بي كدمية صغيرة وحيّة بين أياديهما» (النعاس، ۲۰۲۱: ۱۲۶). «لم تستح أخواتي منّي يوماً على عكس أبي. هنّ يجلسن العنّبي في جنان البيت و يتناوين على تنظيف شعر أرجلهنّ وأياديهنّ.» (همان، ۱۲۴)

ترجمه: «لباس های قدیمی شان را به تنم می کردند و می خندیدند، سپس از گونه ام بوسه های محکمی می کردند و مثل یک عروسک کوچک وزنده ای در دستانشان با من بازی می کردند» «خواهرانم برخلاف خجالت کشیدن از پدرم هیچ وقت از من خجالت نمی کشیدند. آن ها وسط خانه می نشستند و به نوبت موهای پاها و دستانشان را تمیز می کردند» و با این کارها از طرف آن ها مورد پذیرش قرار می گرفته است.

طرح واره نقص نیز در میلاد به شدت فعال است، کسانی که طرح واره نقص و شرم دارند «احساس می کنند افرادی ناقص، بد، حقیر یا بی ارزشند.» (یانگ و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۷). به گفته یانگ «هرچه طرح واره شدیدتر باشد، شمار بیشتری از موقعیت ها می توانند آن را فعال کنند. به عنوان مثال اگر فردی در دوران کودکی به شدت و دائم از سوی پدر و مادر خود مورد انتقاد قرار گرفته باشد تقریباً در برخورد با هرکسی احتمال دارد طرح واره نقص در او برانگیخته شود» (همان، ۳۱)؛ بنابراین به دلیل رفتار متناقضی که در خانواده با میلاد شده او نمی تواند با دیگران ارتباط مؤثری داشته باشد. زمانی که دچار ناراحتی شود یا ترجیح می دهد تنها باشد یا به پسرعمویش که تنها دوستش است پناه می برد؛ شخصیتی که تمام قوانین جامعه اش را به نفع خواسته های نامعقول خود تحریف می کند، اما او نیز میلاد را به سوی هویتی ناقص سوق می دهد و او را تحقیر می کند و از او سوءاستفاده می کند.

«أختلي بنفسي لأوقاتٍ طويلة، أو أجري من أخواتي إلى العبسي. يوجهني العبسي نحو تلك الهويّة الناقصة، لكن أجد نفسي راجعاً إليهنّ بعد عراكٍ طويلٍ مع العبسي.» (النعاس، ۲۰۲۱: ۱۲۷)

ترجمه: «خیلی وقت ها یا تنها می ماندم یا از دست خواهرانم به عبسی پناه می بردم. عبسی مرا به سوی آن هویت ناقص سوق می داد؛ اما پس از یک درگیری طولانی با عبسی، ناخودآگاه می دیدم که دوباره به سمت خواهرانم برگشته ام»

این چرخه معیوب همیشه با میلاد است و او در هر جایی که وارد می شود همان آزارها، تحقیرها و بی احترامی ها را دریافت می کند. زمانی که به سر بازی می رود نیز مورد ضرب و شتم و تحقیر فرمانده قرار می گیرد:

«ألم تسمعي يا عديم الفائدة؟ يا خرقة؟ لدينا فتاة في المعسكر.» (همان، ۳۲) «و أنت أيتها الأحق. قف هنا.» (همان، ۳۳) «أدبني المادونا مراتٍ عديدة.» (همان، ۳۹)

ترجمه: «نشیدی بی‌خاصیت؟ بی‌مصرف. ما یک دختر در پادگان داریم.» «احمق تو، اینجا بایست» «مادونا بارها مرا ادب کرد.»

«میلا» اعتراف می‌کند که به روش‌های مختلفی مورد آزار قرار گرفته است طوری که در اثر آسیب‌های بدنی که بر او وارد می‌شود معافیت می‌گیرد اما با یک تایید کوچک از طرف فرمانده دوباره سربازی را ادامه می‌دهد.

«نحن نحتاج إلى أناس مثلك في المعسكر، جودة الطعام هنا ليست عالية إطلاقاً. ما رأيك في أن تكون ضمن الطاقم الجديد؟» (همان، ۴۷)

ترجمه: «ما به انسانی مثل تو در پادگان نیاز داریم، کیفیت غذای اینجا زیاد خوب نیست. نظرت در مورد این که یکدست لباس جدید بپوشی چیست؟»

این گذشتن از حق مسلم خود و قبول کردن ماندن در عذاب و تحقیر به خاطر نقص، شرم و ناکارآمدی است که در درون خودش احساس می‌کند؛ بنابراین فریب تمجید فرمانده را می‌خورد و قبول می‌کند در پادگان بماند، اما دوباره زیر شکنجه قرار می‌گیرد. بعد از فرار نافرجم از پادگان، زندانی می‌شود، شکنجه می‌شود و در نهایت پس از ناامیدی از نجات یافتن اولین خودکشی نافرجمش را انجام می‌دهد

«حُبْسْتُ شهراً في الإنفرادي تاديباً لى. في منتصف الأسبوع الرابع حاولت الانتحار، لأول مرة في حياتى.» (همان، ۵۷)

ترجمه: «یک ماه در انفرادی حبس و تنبیه شدم. وسط هفته چهارم برای اولین بار در زندگی‌ام، تصمیم به خودکشی گرفتم.»

طرح‌واره نقص در «میلا» اعتماد به نفس را از او گرفته. او همیشه احساس ضعف می‌کند، در هر دعوایی و هر بازی خودش را کتک‌خور می‌بیند:

«كلّ خصوماتى التى دخلتها فى طفولتى كنتُ فيها الطرف الأضعف.» (همان، ۶۷)

ترجمه: «در تمام دعواهای دوران کودکی، طرف ضعیف‌تر، من بودم.»

به همین دلیل در هر بحثی کوتاه می‌آید زیرا توان مقابله ندارد و خودش را لایق احترام و پذیرش نمی‌بیند. طرح‌واره نقص داشتن با احساس «دوست نداشته شدن» و یا «مورد احترام واقع نشدن» در کودکی همراه است (یانگ و کلوسکو، ۱۳۹۷: ۳۲۶). احساسی که همان‌طور که گذشت در اثر رفتار خانواده با او در وجودش رخنه کرده است. نقص‌ها و کمبودهایی که فرد درگیر آن است ممکن است نقص‌هایی عمومی مثل: (ظاهر غیرجذاب، نابرابری اجتماعی) باشد (یانگ و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۷) یک خلأ و یک احساس ناقص بودن در وجود او هست که خود را لایق احترام و ارزشمندی در نگاه دیگران نمی‌داند. جایی که وقتی با زنان ملاقات می‌کند خودش را به‌عنوان یک مرد قبول ندارد تا طبق فرهنگ جامعه از او شرم کنند یا با او مانند یک مرد رفتار کنند.

«لعلها تفکر مثل بقية الناس في القرية - إنّه ميلاد... لاخجل منه - في القرية يعني ذلك أنني لست رجلاً تامّ الرجولة حتى تخجل مني.» (النعاس، ۲۰۲۱: ۱۷۸) «أنا لست رجلاً» (همان، ۷۴) ترجمه: «شاید او هم مثل بقیه مردم روستا با خودش می‌گوید: - او میلاد است، ازش خجالت نکش - در روستا، این یعنی من یک مرد واقعی نیستم تا از من خجالت بکشد.» «من مرد نیستم.»

«میلاد» روابط اجتماعی زیادی برقرار نکرده و در زندگی مشترک هم به دلیل اینکه بیرون از منزل شغلی ندارد و خودش را با کارهای خانه سرگرم می‌کند و بچه‌ای هم ندارد مدام از طرف همسرش تحقیر می‌شود.

«قالت إني لست رجلاً و إني حرمتها نعمة الأطفال.» (همان، ۲۹) «أنت لست رجلاً و لم تكن مطلقاً، كنتُ أشفقُ عليك» (همان، ۱۱۷) ترجمه: «گفت من مرد نیستم و او را از نعمت بچه داشتن محروم کردم.» «تو مرد نیستی و هیچ‌وقت نبودی، دلم برایت می‌سوزد.»

همسر میلاد با گفتن چنین جملاتی به او نقص و کمبود او را مدام یادآور می‌شود و چون تحقیر شدن را از همان کودکی تجربه کرده، خود را لایق احترام نمی‌داند و اکنون نیز راهی برای نجات خویش نمی‌یابد. او برای رهایی از این محرومیت‌ها و جبران نقص درونی‌اش به طرح‌واره اطاعت روی آورده است. در این طرح‌واره، فرد «نسبت به واگذاری افراطی کنترل

خود به دیگران احساس اجبار می‌کند. این کار معمولاً برای اجتناب از خشم صورت می‌گیرد.» (یانگ و دیگران، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۰) «میلاد» نیز در ارتباط با محرومیتش از مهر و محبت پدرش، علاقه‌مندی‌های زندگی‌اش یعنی پختن نان را هم در راستای عمل به درخواست‌های پدر شکل داده است، او عاشق نان پختن است چون پدرش عاشق این کار است، گویی محبت پدر را در چیزهایی جستجو می‌کند که پدرش به آن‌ها عشق ورزیده است. همچنین بنا بر درخواست پدرش به سربازی می‌رود تا از خودش مرد بسازد.

«غادر أبي الدنيا. كانت آخر وصاياها أن ألتحق بالعسكرة.» (همان، ۲۶)

ترجمه: «پدرم از دنیا رفت. آخرین وصیتش این بود که استخدام ارتش بشو.» زیرا پدرش سربازی را کارخانه مرد سازی می‌داند و او نیز آن را راهی برای فرار از نقصی که در درونش است برمی‌گزیند.

در ارتباط با «عبسی» (پسرعمویش) هم باوجود تمام تحقیرهایی که از جانب او می‌شد، قبولش دارد زیرا نقصی که در وجود خودش دارد را در وجود «عبسی» نمی‌بیند و از او اطاعت می‌کند و تمام کارهای او را انجام می‌دهد.

«شكٌ كثيرون في سلامة عقله، إلا أنني لم أجد عقلاً أسلم منه. لم يعمل بيده يوماً. وكلُّ

الأعمال اليدوية التي يحتاج إليها كان يقمني فيها بدلاً منه.» (همان، ۱۱)

ترجمه: «خیلی‌ها به سلامت عقل او (عبسی) شک دارند؛ اما من عقلی سالم‌تر از او پیدا نکردم. هرگز خودش کاری انجام نداد و برای همه کارهایش، مرا به جای خود به کار می‌گرفت.»

این اطاعت از خواسته‌های عبسی آنقدر ادامه دارد تا جایی که در دام اعتیاد گرفتارش می‌کند.

«يسلمني السيجارة، أنظر إليها برهبة في البداية، «إنها مثل سيجارة الصباح، لكن أكثر لذة»،
أسحب منها فأدوخ حبا فيها.» (همان، ١٢٨)

ترجمه: «سیگار به من می داد که در آغاز با ترس به آن نگاه می کردم، «مثل سیگار صبح؛ اما لذت بخش تر است.» ابتدا از آن خودداری کردم ولی رام عشق به آن شدم.»
بنابراین «میلا» از اینکه توسط عیسی را از دست بدهد ترس و واهمه دارد.

«لكن لم تطاوعني نفسي قط في تركه.» (همان، ٢٠)

ترجمه: «اما هرگز نتوانستم خود را قانع کنم که او را ترک نمایم.»

در ارتباط با همسرش، «زینب» هم محله‌ای او در دوران کودکی بوده. در راه مدرسه مراقب زینب است، کیفش را حمل می کند و از او حمایت می کند. بعد از ازدواج نیز همان سیکل معیوب خدمت‌رسانی را از سر می گیرد.

«لدى عودتي إلى المنزل، أغسل الملابس وأواني الفطور، وأرتب الصالون وغرفة النوم أو أي مكان آخر وقع فريسةً لفوضى زينب.» (همان، ٤).

ترجمه: «به هنگام بازگشتم به منزل، لباس‌ها و ظروف صبحانه را می شویم و سالن، اتاق خواب یا هر جای دیگری که دستخوش شلختگی زینب شده است را مرتب می کنم.»

«میلا» در این بخش از زندگی که شرح آن گذشت، در مقابل طرح‌واره اطاعت خویش از سبک مقابله‌ای تسلیم بهره می جوید. به گفته یانگ وقتی افراد «تسلیم طرح‌واره می شوند، به درست بودن آن گردن می نهند و هیچ وقت سعی نمی کنند با طرح‌واره بجنگند یا از آن اجتناب کنند.» (یانگ و دیگران، ١٣٩٧، ج ١: ٦٠) همان‌گونه که «میلا» در تمامی مراحل زندگی به طرح‌واره مذکور تن می دهد و تلاش می کند تا مطیع همه اوامر اطرافیانش باشد. در زندگی خانوادگی، او هرگز نمی تواند مانند مردان هم‌عصرش اقتداری در خانواده داشته باشد، با وجود این که در باطن خشمگین است و ناراضی؛ اما با سیگار کشیدن زینب، مشروب خوردن و هم‌نشینی‌هایش با مردها موافقت می کند و زمانی که بخواهد با زینب مخالفت کند، ترس از دعوی با او سراسر وجود او را پر می کند و توانایی مقابله و نه گفتن ندارد.

«كنتُ أشعر أنّ شجارنا الأوّل في حياتنا الزوجيّة كان يندلع، لهذه طرده بسرعة... فقد رأيت أنّ سيجارة واحدة لن تضرو.» (النعاس، ٢٠٢١: ٨٢) «اقتربت زینب و همست فی أذنی: أریدُ أن أجرب

مذاق النبید، لطالما أردت ذلك. همسؤها محرّجاً: حسناً لامشكلة. لعنتُ عمّها و علاقتها به كما لعنتُ الموقف.» (همان، ۱۰۰)

ترجمه: «احساس می‌کردم اولین دعوی زندگی زناشویی‌مان دارد شعله‌ور می‌شود، به همین خاطر به سرعت ترکش کردم ... فکر کردم که یک نخ سیگار هیچ ضرری نمی‌رساند.» «زینب نزدیک شد و در گوشم به آرامی گفت: می‌خواهم مزه شراب را تجربه کنم، خیلی وقت است که خواهان آنم. به ناچار به او گفتم: خب، مشکلی نیست. درحالی‌که به عمویش و رابطه‌اش با او فحش می‌دادم، آن شرایط را نفرین کردم.»

حتی با یک سیلی زدن به او شروع به فاجعه‌سازی می‌کند و به ترک شدنش توسط زینب و تقاضای طلاقش فکر می‌کند و حتی از شدت نگرانی اقدام به خودکشی می‌کند
«جلست هناك ساعتين أفكر في مستقبلنا معاً. بالتأكيد لن تكون حياتنا كماهي بعد ما حدث، قد تعود إلى المنزل لتطلب مني الطلاق» (همان، ۵۰) «فی حیرتی ممّا حدث و خوفی من طلب طلاق المحتم حدوثه... اعدتُ مشاهد العراق فيما بيننا، متأكداً من أنّی لن أنسى هذا العذاب إلا بعد ارتطام رأسی بالأرض.» (همان، ۱۱۸)

ترجمه: «دو ساعت آنجا نشستم و به آینده مشترکمان فکر می‌کردم، مطمئناً زندگی‌مان بعد از اتفاقی که افتاده مانند قبل نخواهد شد، ممکن است به خانه برگردد تا از من طلاق بخواهد.» «در سرگشتگی از اتفاقی که افتاده بود و از ترس درخواست حتمی طلاق... صحنه‌های دعوایمان را بازسازی کردم و مطمئن بودم که این عذاب را تا زمانی که سرم به سنگ‌قبر بر زمین بخورد فراموش نخواهم کرد.»

میلاد یاد گرفته در مقابل تمام آزارها، کتک‌ها، سرزنش‌ها و زورگویی‌ها اطاعت کند. او با برگزیدن اطاعت موقتاً خود را آرام می‌کند؛ اما از آنجاکه «طرح‌واره نقص، حساسیت نسبت به انتقاد، طرد، سرزنش، کم‌رویی، مقایسه‌های نابجا، احساس ناامنی در حضور دیگران و حس

شرمندگی در ارتباط با عیب و نقص‌های درونی را در برمی‌گیرد.» (یانگ و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۸)

باگذشت زمان این حساسیت‌ها خشمی در میلاد انباشته می‌کند و درنهایت این خشم را زمانی بروز می‌دهد که از طرف زنی به نام مادام مریم پذیرش می‌شود. مادام مریم تنها کسی است که توانایی او را به‌عنوان یک استاد نانوا می‌پذیرد و شاگردی میلاد را می‌کند، استعدادها و توانایی‌های میلاد را تحسین می‌کند، به میلاد توجه، محبت و دلداری می‌دهد، او را به‌عنوان یک مرد می‌پذیرد و به او هویت مردانه‌ای که در جستجویش بوده را می‌بخشد. میلاد با ارتباط با مادام تمام چیزهایی که نداشته را می‌یابد و از جانب او به یک پذیرش بدون طرد دست می‌یابد.

«المدام ملاک ربانی نزل علی فی آیام بحثی عن خیط یعزّز ثقتی بنفسی رجلاً و خبازاً.»

(النعاس، ۲۰۲۱: ۲).

ترجمه: «در روزهایی که به دنبال سرنخی بودم تا اعتماد به‌نفسم را به‌عنوان یک مرد و یک نانوا بیابم مادام مانند یک فرشته الهی بر من نازل می‌شد.»

بعد از ارتباطش با مادام مریم و تغییر تفکرش در مورد خودش، اکنون به خاطر گذشته‌اش خشمگین است، این خشم همواره با او بوده اما مجال بروز نداشته و سرکوب شده است. حال با دیدن خیانت زینب نوبت طغیان خشمش است، طغیان عاطفی کنترل نشده‌ای که به انتقام می‌انجامد. برای گریز از احساس حقارتی که با خیانت زینب دیده به سبک مقابله‌ای جبران روی می‌آورد و به مقابله با طرح‌واره اطاعت خود می‌پردازد و درنهایت تمام خشمی که از اطرافیان دارد را یکجا با کشتن زینب بروز می‌دهد. او زینب را با کمربندی که پسرعمویش به‌عنوان نشان مردانگی به او داده می‌زند و در حین کتک زدن اعتراف می‌کند که تنها او زننده نبوده بلکه دست پدرش، مدونا (فرمانده‌اش) عبسی، کسانی که همواره می‌خواستند از او یک مرد بسازند با توهین، کتک، تحقیر و سرزنش نیز به کمکش آمدند:

«أیاد آخری تساعدني علی فعلها، ید أبي، ید المادونا، ید العبسي، نجلدها معاً.» (همان، ۱۹۹)

ترجمه: «دست‌های دیگری برای انجامش به کمک آمدند، دست پدرم، دست مدونا، دست

عبسی، باهم او را شلاق می‌زنیم.»

و با بستن پیش‌بند پدرش که برای کارهای مهم می‌بسته گردن زینب را با تیغ می‌برد، پس

از کشتن زینب دچار عذاب وجدان یا ناراحتی نمی‌شود

«تركتُ لَدَى الْمَدَامِ شَخْصِيَّتِي الْقَدِيمَةَ وَ عَدْتُ. لِأَوَّلِ مَرَّةٍ مِنْذُ زَمَنِ، خَالِيَا مِنَ الْافْكَارِ.»

(همان، ۱۹۱)

ترجمه: «برای اولین بار در طول زندگی‌ام، بدون هیچ اندیشه‌ای شخصیت قدیمی‌ام را نزد مادام جا گذاشتم و برگشتم.»

او زینب را می‌شوید و لباس می‌پوشاند و در تخت خواب می‌خواباند گویی که هیچ اتفاقی نیفتاده و زینب فقط به خوابی عمیق فرورفته است.

نتیجه

طرح‌واره‌های ما همان پیش‌زمینه‌هایی هستند که در باورهای ما درباره خودمان و دنیا که در اوایل زندگی شکل گرفته‌اند ریشه‌دارند. این پیش‌زمینه‌ها هستند که احساس ما را نسبت به خودمان تشکیل می‌دهند. طرح‌واره‌ها مانند الگوهایی که از کودکی و نوجوانی در خانواده‌هایی که در آن زندگی می‌کنیم شکل گرفته‌اند و در بزرگسالی نیز به تکرار آن‌ها ادامه می‌دهیم. بررسی افکار و رفتار میلاد و باورهایش نسبت به خودش در رمان «خُبْرُ عَلِي طَاوَلَةُ الْخَالِ مِيلَاد» با تکیه بر نظریه «جفری یانگ» دربردارنده دستاوردهای زیر است:

۱- بررسی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در وجود «میلاد» نشان می‌دهد که او دچار طرح‌واره محرومیت هیجانی و نقص که جزو طرح‌واره‌های غیرشرطی هستند شده است.

۲- نقد و بررسی نمونه‌های یادشده در رمان مذکور این مسئله را آشکار می‌کند که خاستگاه ظهور طرح‌واره‌های غیرشرطی مذکور برآورده نشدن نیازهای «میلاد» به محبت، پذیرش، راهنمایی درست در زندگی و تربیت باثبات است. آزار، تنبیه، تحقیر و محرومیت از محبت بدون قید و شرط در کودکی و نوجوانی میلاد به‌وضوح به چشم می‌خورد.

۳- تأمل در رفتار «میلاد» بیانگر این است که او راه عبور از طرح‌واره‌های غیرشرطی‌اش را کاربست طرح‌واره شرطی اطاعت یافته است. میلاد اگرچه به‌صورت موقت تسلیم این طرح‌واره شده اما اتفاقات ناگوار بعدی زندگی وی درنهایت او را مجبور به مقابله با

طرح‌واره‌هایش کرده است. ابتدا سبک مقابله‌ای تسلیم را اتخاذ کرده و با ناامید شدن از راهکار اتخاذشده به سبک مقابله‌ای جبران روی آورده است.

در نهایت باید اذعان داشت که «محمد النعاس» در پرداخت شخصیت «میلاد» و نحوه بیان افکار، علایق، خواسته‌ها و کمبودهای او دقت نظر فراوانی به کار گرفته است که نشان از اطلاع و دانش او نسبت به نظریه‌های روانشناسی دارد. خواندن رمان و رسیدن به پایان آن ممکن است هر مخاطبی را به فکر فروبرد که شخصیت میلاد از بعد روانشناسی قابل تأمل و بررسی است و او را وادار به یافتن چرایی اتفاقات افتاده کند.

منابع

١. کتاب‌ها

عربی

- إسماعيل، عزالدین، (١٩٨٨ م)، التفسير النفسى للادب، بیروت: دار الثقافة.
- روحی الفیصل، سمر (١٩٩٥ م)، بناء الرواية العربية السورية، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- سعدون حیدر، أسعد (٢٠١١ م)، الفضاء القصصى عند صبحى فحماوى، اللاذقية: دار الحوار.
- قطب، السيد، (٢٠٠٣ م)، النقد الادبى، اصوله و مناهجه، القاهرة: دار الشروق.
- النعاس، محمد (٢٠٢١ م)، حُيُزٌ عَلَي طاولَةِ الخالِ ميلاد، ط ٤، نشر مسكيلياتي.

فارسی

- آدلر، آلفرد (١٣٥٦)، مفهوم زندگی خود را دریابید، مترجم: ناهید خزایی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- براهنی، محمدرضا (١٣٦١)، قصه نویسی، چاپ سوم، تهران: البرز.
- شایگان فر، حمیدرضا، (١٣٨٣)، نقد ادبی، چاپ دوم، تهران: حروفیه.
- شمیسا، سیروس (١٣٨٨)، نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: نشر میترا.
- قهاری، شهربانو (١٣٩٧)، تغییر طرح‌واره‌ها، چاپ دوم. تهران: رشد.
- علیزاده، حمید (١٣٩٦)، آلفرد آدلر پیشگام روانکاوی جامعه نگر، چاپ دوم، تهران: دانش.
- یانگ، جفری ای و ژانت اس کلسکو، (١٣٩٧)، زندگی خود را دوباره بیافرینید، مترجم: ساره حسینی عطار، چاپ چهارم، مشهد: شمشاد.

- یانگ، جفری - ای، کلوسکو، ژانت - اس، ویشار، مارجوری، (۱۳۹۷)، طرح‌واره درمانی (راهنمای کاربردی برای متخصصین بالینی) مترجم: حسن حمیدپور و زهرا اندوز، جلد اول، چاپ هشتم، تهران: ارجمند

- یانگ، جفری ای، ژانت اس کلوسکو و مارجوری ویشار، (۱۳۹۷). طرح‌واره درمانی (راهنمای کاربردی برای متخصصین بالینی) مترجم: حسن حمیدپور و زهرا اندوز، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران: ارجمند

۲. پایان‌نامه‌ها

- جهانتاب، طاهره، (۱۴۰۱). تحلیل روایت و واکاوی شخصیت پردازی در دو رمان برگزیده مسابقات بوکر جهانی و بوکر عربی در سال ۲۰۱۹. پایان نامه دکترای تخصصی، دانشگاه فردوسی مشهد.

- خسروی، فاطمه (۱۴۰۰). بررسی طرح‌واره‌های فعال در قهرمان داستان موسم الهجرة الى الشمال. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.

۳. مجلات

- جهانتاب، طاهره، احمدرضا حیدریان شهری، بهار صدیقی، سید حسین سیدی (۱۴۰۱) «واکاوی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در رمان «برید اللیل» از هدی برکات بر اساس نظریه جفری یانگ». مجله الجمعية الايرانية للغة العربية و آدابها، شماره ۶۴، صفحات ۲۲۱-۲۴۴.

- صمیمی، سعیده، پروانه عادل زاده، کامران پاشایی فخری (۱۴۰۱). «نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار اولیه با تکیه بر رویکرد جفری یانگ»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی. سال ۱۹. شماره ۷۵. صفحات ۱۰۵-۱۳۱.

Sources and references

1. Books

Arabic

- alNaas, Muhammad (2021). Bread on Uncle Milad's table. Fourth edition. Maskeliani Publishing
- Qutb, Al-Sayyed (2003 AD), Literary Criticism, Its Origins and Methods, Cairo: Dar Al-Shorouk.
- Saadoun Haider, Asaad (2011 AD), The Fictional Space of Sobhi Fahmawi, Lattakia: Dar Al-Hiwar.

Farsi

- Ismail, Izz al-Din, (1988 AD), the psychological interpretation of literature, Beirut: Dar al-Thaqafah.
- Ruhi Al-Faisal, Samar (1995 AD), Building the Syrian Arabic Novel, Damascus: Arab Writers Union.
- Adler, Alfred (1356). Find the meaning of your life. Translated by Nahid Khazai. second edition. Tehran. Book translation and publishing company.
- Alizadeh, Hamid (2016). Alfred Adler, the pioneer of sociological psychoanalysis. Second edition, Tehran: Danesh.
- Brahani, Mohammad Reza (1361). story writing Third edition, Tehran: Alborz.
- Ghahari, Shahrabano (2017). Changing Schemas, Second Edition. Tehran: Roshd.
- Shamisa, Siros (2008). Literary criticism, third edition, Tehran: Mitra Publishing.
- Shayganfar, Hamidreza, (2013), literary criticism, second edition. Tehran: Harufiyeh.
- Young, Jeffrey E, Jeanette S. Klosko and Marjorie Vishar, (2017). Schema therapy (a practical guide for clinical experts) translated by Hassan Hamidpour and Zahra Indozi, volume 2, 8th edition, Tehran: Arjamand

-Young, Jeffrey E. and Jeanette S. Klosko, (2017). *Recreate your life*, translated by Sara Hosseini Attar, 4th edition, Mashhad: Shamshad.

-Young, Jeffrey E. Jeanette S. Klosko and Marjorie Vishar, (2017). *Schema therapy (a practical guide for clinical experts)* translated by Hassan Hamidpour and Zahra Andoz, Volume 1, 8th edition, Tehran: Arjamand

2. Dissertations

-Jahantab, Tahereh, (1401). *Narrative analysis and analysis of character development in two selected novels of World Booker and Arab Booker competitions in 2019*. Specialized doctorate thesis, Ferdowsi University of Mashhad.

-Khosravi, Maryam (1400). *Examining the active schemas in the protagonist of the story of Mosm al-Hijra al-Shamal*. Master's thesis. Mashhad Ferdowsi University.

3. Magazines

-Jehantab, Tahereh, Ahmadreza Heydarian Shahri, Bahar Sediqi, Seyyed Hossein Seidi (1401) "Analysis of the primary inconsistent schemas in the novel "Brid Al-Lil" by Hoda Barakat based on Jeffrey Young's theory". *Al-Iranian Journal of Arabic Language and Manners*, No. 64, pages 221-244

-Samimi, Saida, Parvaneh Adelzadeh, Kamran Pashai Fakhri (1401). "Psychoanalytic criticism of the character "Wahhab" in the novel "The House of Hydrangeas" based on the primary inconsistent schema based on Jeffrey Young's approach", *Literary Research Quarterly*. Year 19. Number 75. Pages 105-131.

التحليل النفسي لشخصية "ميلاد" في رواية "خبز علي طاولة الخال ميلاد" بناءً

على نظرية المخطط العلاجي لجيفري يونغ

نوع المقالة: أصيلة

جيمن محمدي بايتمبر^١، محمد نبي أحمدني^{٢*}^١. طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، جامعة الرازي، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، إيران، كرمانشاه^٢. أستاذ مشارك بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الرازي، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، إيران، كرمانشاه

الملخص

رواية "خبز علي طاولة الخال ميلاد" هي الرواية الأولى التي كتبها محمد النعاس و فازت بجائزة بوكر العربي عام ٢٠٢٢ م. هذه الرواية عبارة عن سرد لشخصيات انحطت في العديد من الاضطرابات العصبية والتوترات في أوضاع المجتمع الليبي وثقافته الحاكمة. استطاع محمد النعاس في هذه الرواية أن يصور بدقة الخصائص النفسية لأبناء مجتمعه. توضح طريقة الدفع هذه ضرورة إجراء البحث بمنهج نفسي. تم إجراء البحث الحالي بطريقة وصفية - تحليلية واستناداً إليها بمقاربة نفسية، وفقاً لنظرية العلاج التخطيطي لجيفري يونغ، أسباب تكوين المخططات الأولية غير المتوافقة في وجود "ميلاد" الشخصية الرئيسية للقصة، الذي يسعى إلى تحقيق هويته الذكورية التي واجهها منذ الصغر، ليكشف ويفحص إستراتيجياته للخروج من هذه المخططات. تشير نتائج البحث إلى أن جذور اضطراباته تعود إلى طفولته ومرافقته، وأن الافتقار إلى النماذج الفعالة قد وفر منصة مناسبة لظهور المخططات المبكرة غير المتوافقة في شخصية ميلاد. تشير الدراسات إلى أن شخصية ميلاد محاصرة في مجال الرفض، والذي يتضمن المخططات الأساسية وغير المشروطة للحرمان العاطفي والعيب والعار، ويحاول الهروب من المخططات المذكورة أعلاه. مخطط الطاعة الشرطي. يختار أولاً أسلوب التعامل مع الاستسلام ثم يتبنى تعويضات قصوى في مواجهة مخططاته.

الكلمات الرئيسية: جيفري يونغ، محمد النعاس، مخطط، خبز علي طاولة الخال ميلاد.